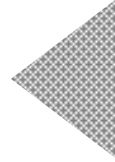


مقایسه مردم‌سالاری دینی و لیبرال دموکراسی



دکتر محمد رحیم عیوضی^۱

(تاریخ دریافت ۸۸/۲/۷ - تاریخ تصویب ۸۸/۶/۵)

چکیده

به لحاظ تاریخی برای مردم‌سالاری دو تاریخ مجزا می‌توان در نظر گرفت؛ یکی مردم‌سالاری که با تجلی در مدینه‌النبی به منصفه ظهور رسید و در سیر تحولات جهان اسلام ادامه یافته و با پیروزی انقلاب اسلامی، ظهوری دیگر یافته است که از آن به نام «مردم‌سالاری دینی» یاد می‌شود و دیگری مردم‌سالاری شکل گرفته در جامعه غربی که اصطلاحاً می‌توان آن را «مردم‌سالاری سکولار» نامید؛ اگر چه این نام در ادبیات غربی متعارف نیست و از آن به مفهوم «مردم‌سالاری» یاد می‌شود. در این مقاله اشاره خواهد شد که مردم‌سالاری دینی ضرورتاً از مفهوم دموکراسی غربی به عاریت گرفته نشده است، زیرا مردم‌سالاری دینی و دموکراسی غربی تفاوت‌های بنیادین با هم دارند که مشهورترین آنها این است که دموکراسی دارای خاستگاهی اومانستی است، ولی مردم‌سالاری دینی فقط در قالب و بستر جهان‌بینی الهی قابل طرح است. این تفاوت‌های اساسی در این مقاله بررسی و ارزیابی خواهد شد.

واژگان کلیدی: مردم‌سالاری، مردم‌سالاری دینی، لیبرال دموکراسی، دموکراسی، انقلاب اسلامی.

مقدمه

مردم‌سالاری دینی، ریشه در شکل حکومت جمهوری اسلامی دارد و مؤلفه‌های آن بر دو پایه بنا گذاشته شده است. یکی جمهوری و دیگری اسلامیت؛ یعنی شکل حکومت، ساختار سیاسی و نحوه آرایش نهادهای آن، «جمهوری» است اما محتوای آن اسلامی. مهمترین اقدام انقلاب اسلامی ترکیب جمهوری با اسلام است. اکثریت مردم کشور مسلماند و خواهان مشارکت و بیعت با یک ساخت حکومت دینی هستند و مفهوم جمهوری را مقید به اسلام می‌دانند. چنین حکومت مردمی با حکومت‌های مدعی مردمی بودن و دمکراسی در دنیای امروز، تفاوت اساسی دارد. آنچه امروزه اسم دمکراسی و مردم‌سالاری را روی آن گذاشته‌اند، همان دیکتاتورهای قدیمی است که لباس جدیدی بر تن کرده؛ یعنی دیکتاتوری گروه‌ها. اگر رقابتی وجود دارد، بین گروه‌ها است و مردم در این میان، فاقد موقعیت اجتماعی برای حضور در رقابت هستند. امروزه دمکراسی اسیر سرمایه و سرمایه‌داری است. لذا مردم‌سالاری‌های دینی از حیث محتوا و روشمندی با دمکراسی غربی متفاوت است. تبیین و تشریح این تفاوت‌ها، موضوعی است که در این مقاله و در قالب این سؤال که علت وجود اشتراک و افتراق در دو حوزه مردم‌سالاری دینی و غربی چیست؟ بررسی خواهد شد.

مردم‌سالاری دینی و دمکراسی غربی

برای تعریف مردم‌سالاری دینی باید تعریفی از دمکراسی که ریشه در تحولات پس از رنسانس دارد، داشته باشیم تا مقصود از مردم‌سالاری دینی بهتر مشخص شود. البته باید توجه داشت، در غرب همواره یک موج مخالف دمکراسی بر محیط حاکم بر اندیشه‌ورزان غرب وجود داشته است و «اصولاً تا صد سال پیش، نگاه اندیشمندان به دمکراسی مثبت نبود. به عنوان مثال مک‌فرسون در این مورد می‌گوید: «روشنفکران و فرهیختگان در سراسر تاریخ طولانی دمکراسی، از یونانی‌های کلاسیک گرفته تا دوران معاصر، دمکراسی را بدترین نوع حکومت قابل تصور می‌دانستند. معنای دمکراسی کمابیش مترادف با حکومت اراذل و اوباش بود و بنا به تعریف آن، برای تمام ارزش‌های اصیل جامعه متمدن و نظم‌پذیر، تهدیدی به شمار می‌آمد ... تقریباً تمام فرهیختگان از دوران‌های اولیه تاریخ تا صد سال پیش چنین موضعی

داشتند» (مک‌فرسون، ۱۹۶۶: ۱). با این وجود امروزه اگر نیم‌نگاهی به اندیشه معاصر غربی داشته باشیم، تعاریف گوناگونی از دموکراسی عرضه شده است، از جمله:

۱- رایج‌ترین تلقی از دموکراسی، «نگرش قالبی به دموکراسی است»؛ یعنی دموکراسی را به مثابه یک ساختار، مدل و قالب برای تحقق ارزش‌ها بنگریم. بر این اساس، دموکراسی با توجه به سیر تطور تاریخی، پاسخگوی مکاتب مختلف در طول تاریخ قلمداد می‌گردد. بر این اساس، دموکراسی هم در یونان باستان قابل عرضه است و هم در تاریخ معاصر و در چارچوب‌های مختلفی چون لیبرالیسم، مارکسیسم، اسلام و ... قابل طرح است. طبق این نگرش، دموکراسی به معنای مشارکت سیاسی مردم در اداره جامعه است و محتوای فکر و مبانی مشارکت، به تبع مبانی فلسفی حاکم، تبیین می‌گردد. در این راستا، اسلام آئینی الهی است که از جامعیتی کامل و جاودانگی برخوردار است و در عرصه سیاست و حکومت، فارغ از اندیشه‌های بشری، دارای مبانی، اصول و ساختار ویژه‌ای است و بالطبع، در چارچوب دموکراسی قابل تحقق است. دموکراسی در این نگرش، قالبی است که ارزش‌های اسلامی در چارچوب آن عرضه شده است. چنانچه کشورهای مارکسیستی بلوک شرق سابق هم مدعی دموکراسی در کشورشان بودند و دموکراسی به مثابه مدلی بود که ارزش‌های مارکسیستی در چارچوب آن ظهور یافت.

۲- نظریه دموکراسی به مثابه شیوه مدیریت: «پوپر» از نظریه‌پردازان معاصر غرب است که معتقد بود دموکراسی به عنوان یک نظام ارزشی و نه به عنوان یک مدل، بلکه به عنوان شیوه مدیریت قابل طرح است. در این راستا، «پوپر» معتقد است که دموکراسی، چگونگی اداره جامعه در جهت کاهش خطا در جامعه به شمار می‌رود. دموکراسی به مثابه شیوه مدیریت، گامی در جهت اداره بهینه جامعه، کاهش ضریب خطا و خودمدیری و به حداکثر رساندن مشارکت مردم، مطرح شده است که طی آن خطا کاهش می‌یابد و مردمان جامعه به محض مشاهده خطا، در گرایش رهبران خود تجدیدنظر کرده و آنان را در انتخابات بعدی برنمی‌گزینند. به تعبیر «پوپر» به جای این

سؤال که «چه کسی باید حکومت کند» در این تعریف پرسش اساسی «نحوه حکومت کردن» است (پوپر، ۱۳۷۶: ۱۹۹).

۳- گاهی دموکراسی و «مردم‌سالاری» به عنوان فلسفه زندگی ملاحظه می‌گردد. در این نگرش، نگاه ایدئولوژیک به دموکراسی، مقتضی ملاحظه پیش‌فرض‌هایی است که دموکراسی به عنوان ساختار از آن‌ها برگرفته شده است. بی‌تردید از آنجا که اسلام، خود منبع ارزش‌هایی است که ریشه در تعالیم وحی دارد؛ با دموکراسی به عنوان ایدئولوژی سازگاری ندارد. براساس این برداشت، مردم‌سالاری یک سلسله از ارزش‌های توافقی ضمنی است که خاستگاه این ارزش‌ها، نوعی توافق است که از منظر متفکران اسلامی و منابع اسلامی، مورد پذیرش نیست. دلیل این عدم پذیرش این است که بر اساس آیات قرآنی، مینا و منشاء قوانین، خداوند است و ارزش مبتنی بر «توافق شهروندان»، «اصالت قرارداد»، و «رضایت و قول عامه» از نظر اسلام، پذیرفته نیست. از سوی دیگر، مردم مسلمان از آنجا که معتقد به اسلام و متعهد به احکام اجتماعی اسلام هستند، و پذیرش مردم، منشاء قدرت اجتماعی می‌شود و زمینه پیدایش حاکمیت دینی را مهیا می‌سازد؛ لذا تحقق ارزش‌های دینی در جامعه منوط به مقبولیت و توافق جمعی شهروندان مسلمان است. اسلام، حاکمیت طواغیت را برنمی‌تابد و مسلمانان به حکم اسلام در راستای تحقق ارزش‌های الهی در جامعه تلاش می‌کنند. به عنوان مثال انقلاب اسلامی ایران، معلول تلاش انسان‌های معتقد به اسلام بود. از این‌رو در فرهنگ اسلامی منشاء ارزش، خداوند است اما تحقق عینیت آن در جهان خارج، محتاج تلاش و تعهد و توافق شهروندان مسلمان است. بدون مشارکت فعال سیاسی و اجتماعی شهروندان مسلمان که از اصولی چون بیعت، شورا، امر به معروف و نهی از منکر و حقوق متقابل شهروندان و حکومت الگو گرفته‌اند، نمی‌توان ارزش‌های الهی را پیاده کرد. اگر از مردم‌سالاری دینی صحبت می‌شود، دقیقاً الگویی مدنظر است که بر پایه اسلام ناب در جامعه متجلی گردیده است و محورهایی که بیانگر اینچنین مشارکت مردم باشند را می‌توان مؤلفه‌های مردم‌سالاری در اسلام در نظر گرفت. از سوی دیگر نقطه عزیمت ما در تعریف و تبیین مردم‌سالاری، دین می‌باشد؛ لذا پسوند «دینی» در مردم‌سالاری قیدی است که مبین آن مردم‌سالاری است که برآورده از دین

بوده و دارای ارزش‌هایی است که دین بیانگر آن‌ها است. مردم‌سالاری دینی، مفهومی است که مفاهیم دیگری نظیر آزادی، دموکراسی اسلامی، جمهوری و نقش مردم را در بطن خود دارد و این مفهومی است که حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری روی آن تأکید داشته‌اند.

بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، امکان تحقق دموکراسی دینی در ایران وجود دارد و لهذا رهبران انقلاب همواره با عملیاتی کردن آن در جامعه به بهترین نحو تأکید کرده‌اند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در توضیح مردم‌سالاری دینی، مبانی آن را با دموکراسی‌های غربی متفاوت دانسته و می‌فرماید:

«مبنای دموکراسی دینی با مبنای دموکراسی غربی متفاوت است. مردم‌سالاری دینی - که مبنای انتخابات ماست و برخاسته از حق و تکلیف الهی انسان است - صرفاً یک قرارداد نیست. همه انسان‌ها حق انتخاب و حق تعیین سرنوشت دارند. این است که انتخابات را در کشور و نظام جمهوری اسلامی معنا می‌کند. این بسیار پیشرفته‌تر و معنادارتر و ریشه‌دارتر از چیزی است که امروز در لیبرال دموکراسی غربی وجود دارد. این از افتخارات ماست، این را باید حفظ کرد (مقام معظم رهبری، ۱۴/۳/۸۴).

همچنین ایشان نظام جمهوری اسلامی را تنها نظام مردم‌سالاری دینی در جهان معرفی می‌کند و عصبانیت و رنجش قدرت‌های بزرگ را ناشی از الگو شدن این نظام می‌داند. «امروز نظام جمهوری اسلامی - که یک نظام دینی است و قواعد و اصول و پایه‌های ارزشی آن از دین سرچشمه می‌گیرد - یک نظام مردم‌سالار به تمام معناست و در هیچیک از کشورهای اسلامی، مردم‌سالاری به شکل وسیعی که در جمهوری اسلامی هست، وجود ندارد. البته این حقیقت برای جبهه دشمنان تلخ است. آن‌ها حاضر نیستند ببینند در مقابل چشمشان، پرچم دین و دموکراسی روی یک علم برافراشته می‌شود. سعی آن‌ها این است که بین مردم‌سالاری و دین فاصله ایجاد کنند، لذا واقعیت نظام جمهوری اسلامی رنجشان می‌دهد. برای این که بتوانند افکار عمومی دنیا را از این حقیقت درخشان منحرف کنند با وسایل تبلیغاتی و ابزارها و عمال تبلیغاتی خود، ملت ایران را به دموکراسی دعوت می‌کنند! این یکی از طنزهای بزرگ امروز ما و این نقطه تاریخ است» (مقام معظم رهبری، ۱۴/۳/۸۴).

اساساً نظام‌های غربی تلاش می‌کنند تا به جهانیان بقبولانند که نظام‌های دموکراتیک، فقط در کشورهای غربی وجود دارد و کشورهای جهان سومی که در ارتباط نزدیک با غرب هستند، در

مسیر مردم‌سالاری قرار دارند. فرانسیس فوکویاما، مأمور عالی‌رتبه سابق وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا در آغاز فروپاشی نظام کمونیستی در شوروی سابق (در سال ۱۹۸۹ میلادی)، در مقاله‌ای با عنوان «پایان تاریخ و آخرین انسان» نوشت: «آنچه ما شاهد آن هستیم، تنها پایان جنگ سرد یا عبور از یک مرحله ویژه تاریخی نیست، بلکه ما شاهد پایان تاریخی هستیم که نقطه عطف آن، تکامل (ایدئولوژیک) و جهان‌شمولی دموکراسی لیبرال غربی به عنوان آخرین دولت بشری است (فوکویاما، ۱۹۸۹: ۴).

لذا تلاش اندیشمندان غرب بر این است که نشان دهند که رابطه‌ای بین یک نظام دینی و مردم‌سالاری وجود ندارد و در این جهت، بیشترین تبلیغات منفی را علیه جمهوری اسلامی ایران دارند. در این خصوص حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرماید: «این که یک نظام اسلامی - نظامی زیر پرچم توحید و دین - می‌تواند مردم‌سالاری را به شکل آشکار و واضح و با زبان گویا در مقابل چشم مردم جهان قرار دهد، درست عکس تبلیغات استکباری دنیای لیبرال دموکراسی است. آن‌ها می‌خواهند بگویند مردم‌سالاری منحصر در ماست. نمی‌توانند این را تحمل کنند که یک نظام اسلامی و دینی، با ارزش‌های والای ایمانی خود بتواند مردم‌سالاری را این‌طور نهادینه کند» (مقام معظم رهبری، ۸۴/۲/۱۱).

مردم‌سالاری دینی و دموکراسی غربی از نگاه امام خمینی (ره): تفاوت‌ها و شباهت‌ها

حکومت پیشنهادی امام خمینی (ره) با حکومت‌های دموکراسی غربی تفاوت‌های بسیاری دارد که می‌توان برخی موارد را اینگونه برشمرد:

- ۱- توجه ویژه به حقوق الهی در حکومت پیشنهادی امام (ره)؛
- ۲- تأکید یکسان بر حقوق فردی و حقوق اجتماعی در حکومت پیشنهادی امام (ره)، در حالی که در لیبرال دموکراسی فقط بر حفظ حقوق فردی تأکید می‌شود و در سوسیال دموکراسی بر حفظ حقوق اجتماعی (افروغ، ۱۳۸۰: ۱۱۰)؛
- ۳- امام (ره)، نقش مردم را با فرض اسلام‌خواهی آنان فقط در تعیین ضابطه و محتوای شکلی حکومت نافذ می‌داند که این موضوع در نظریه ولایت فقیه او تجلی می‌یابد. در

نظریه ولایت فقیه حضرت امام(ره)، تعیین قوانین فقط در اختیار اسلام که در واقع ولایت فقیه و قانون اسلامی است، می‌باشد و نقش مردم فقط در تعیین بخشیدن به این نظریه برای تحقق و اجرای احکام و قوانین اسلامی است. «حکومت به وسیله مردم» در تعیین شکل حکومت تبلور می‌یابد و مردم نمی‌توانند تصمیم بگیرند که قوانین اسلام را کنار گذاشته یا خدش‌های بر آن وارد کنند(امام خمینی، ۱۳۷۱:۱۹)؛

- ۴- مشروعیت حکومت منشأ عقلانی دارد؛
- ۵- زمامداران باید دارای شرایط خاص برای تصدی مقام حکومت باشند که نخستین شرط، داشتن عدالت و ملکه تقوا و دوری از هوا و هوس و دومین آن علم به قانون است؛
- ۶- اصالت قائل شدن برای خود مردم و نمایندگان آن‌ها(افروغ، ۱۳۸۰:۱۰۸)؛
- ۷- محدودیت و کالت نمایندگان؛
- ۸- تعیین صلاحیت قوانین و تشخیص مخالفت یا موافقت آن با احکام اسلام، منحصرأ در صلاحیت فقهاء می‌باشد.

اشتراک‌های مردم‌سالاری دینی با دموکراسی غربی

مردم‌سالاری دینی با حکومت‌های دموکراسی غربی اشتراک‌هایی دارد که از جمله آن اشتراک‌ها موارد ذیل را می‌توان برشمرد:

- ۱- حکومت اسلامی، مبتنی بر قانون است(امام خمینی، ۱۳۷۸، ج: ۹: ۵۸)؛
- ۲- محوریت مردم در تشکیل حکومت (میزان رأی شما است. میزان رأی ملت است)(امام خمینی، ۱۳۷۸، ج: ۸: ۱۷۲)؛
- ۳- انتخابی بودن حکومت در روی کار آمدن زمامداران (مثل اعضای مجلس خبرگان رهبری، اعضای مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری، شوراها و...)
- ۴- آزادی فعالیت احزاب در دایره قانون اساسی.

ویژگی‌های مردم‌سالاری

برخی اعتقاد دارند که مردم‌سالاری، سه مشخصه و پایه بنیادین دارد:

۱- خردورزی، خردپذیری و خردمندی؛

۲- قانون؛

۳- عدالت.

تمامی دگرگونی‌هایی که در دموکراسی یا مردم‌سالاری رخ داده و یا خواهد داد، در راستای تقویت و حضور شفاف و فعال سه مقوله نامبرده می‌باشد. بهترین دلیل بر این مدعی، تأمل در سیر دگرگونی‌های پدیدآمده در معنا و مفهوم مردم‌سالاری است: فرایند گذر و جایگزینی دموکراسی کلاسیک مانند مردم‌سالاری آتن به مردم‌سالاری حمایتی و پس از آن مردم‌سالاری تکاملی و نیز فرایند یاد شده در مردم‌سالاری‌های جدید مانند: مردم‌سالاری نخبه‌گرایی رقابتی، مردم‌سالاری توسعه‌بخش، مردم‌سالاری تعادلی، مردم‌سالاری قانونی و مردم‌سالاری مشارکتی، بیانگر سیر و تلاش بیشتر جهت تحقق و حضور واقعی خردورزی و خردمندی، قانون‌گرایی و عدالت‌گستری می‌باشد. هرچند بعضی از واژگان و مفاهیم نامبرده به‌ویژه عدالت در پاره‌ای از الگوهای یادشده به صراحت نیامده، اما اصول و مبانی و نیز خصوصیات اصیل و پیش‌زمینه‌های هریک از مدل‌های نامبرده، مقولات پایه‌ای مردم‌سالاری را به نحوی در خویش گنجانده‌اند.

ویژگی‌های مردم‌سالاری دینی

اساساً دموکراسی یعنی اعتقاد به حاکمیت قوانین بشری توسط اراده جمعی و باور داشتن به این که «عقل جمعی»، قادر به تشخیص حق از باطل و خیر از شر است؛ در حالی که می‌دانیم تلقی دینی و اسلامی بشر در حوزه قانونگذاری، باید تابع شریعت آسمانی باشد و یگانه قانونگذار هستی، خداوند دانا و توانا است. به علاوه عقل بشری نیز همچون حسّ او دارای محدوده‌ای از امکانات برای شناسایی خیر و شر و حق و باطل است و این هدایت وحی و عقل کل است که می‌تواند هادی مناسبی برای انسان باشد. اساساً در اندیشه اسلامی تعریف خودبنیاد از بشر، محلی از اعراب ندارد و انسان، نیازمند هدایت عقل قدسی و پیشوای معصوم (ص) است و فلسفه ظهور انبیاء و دعوت دینی آن‌ها نیز از همین امر ناشی می‌شده است. حال آنکه در فلسفه جدید غربی در بسیاری از موارد، حتی عقل نیز مورد حمله قرار گرفته و عمده تکیه و تأکید بر روش‌شناسی تجربی و نگرش پوزیتیویستی بوده است. بنیان فلسفه مدرن غربی از «دکارت» و «بیگن» تا «راسل»

و «پوپر» و «آیزایا برلین» بر خودبنیادی بشر و بی‌نیازی از هدایت و حیانی قرار داشته است و همین تأکید بر عقل خودبنیاد ابزاری و روش‌شناسی حسی، موجب نسبی‌انگاری در حوزه معرفت‌شناسی گردیده و به این ادعای باطل که «رأی اکثریت، معیار حق است» انجامیده است. البته نباید فراموش کرد غرض از بیان این مباحث نظری، به هیچ وجه انکار آزادی‌های فردی یا احترام به رأی و قضاوت عمومی نیست، بلکه اگر نظر اکثریت را معیار حق بدانیم، طبعاً گرفتار نسبی‌اندیشی خواهیم شد؛ زیرا رأی اکثریت، امری متغیر است و اساساً تا حدود زیادی تحت تأثیر شرایط اقتصادی - اجتماعی و دگرگونی‌های فرهنگی قرار دارد. درحالی‌که در پیش‌فرض‌های دینی، «حق» امری مطلق است که از طریق شناخت عقلانی و وحیانی می‌توان به مراتبی از آن دست یافت و سطوح شناخته شده، لزوماً ماهیتی ثابت و مطلق‌انگارانه دارد. از سوی دیگر، تصاویر مختلف و متنوعی از مردم‌سالاری دینی می‌توان داشت، چرا که این مفهوم، معانی بسیاری را برمی‌تابد و می‌تواند بر مدل‌های گوناگونی، اشارت و دلالت نماید؛ مواردی مانند:

- مردم‌دیندار، حکومت بکنند؛
 - دینی که برای مردم کرامت و حرمت می‌آورد، حکومت داشته باشد؛
 - دین، به روش مردم‌سالارانه حکومت نماید؛
 - تدبیر عقلانی جامعه با نظارت قانونی دین حکومت کند (جعفری، ۱۳۶۲: ۲۹۷)؛
 - فهم اجتهادی سیال دین که هماهنگ با احکام عقل جمعی است، حکومت کند.
- موارد نامبرده، هر چند صورت کاملی از مردم‌سالاری دینی را تصویر ننموده‌اند و به پالایش و افزایش نیازمندند، اما از آن رو که بیانگر سعی و تلاش معرفتی در جهت باز نمودن مقدمات شرایط و معانی آن می‌باشند، نویدبخش و امیدوارانه خواهند بود. مسلم این است که در مردم‌سالاری دینی، عناصر پایه‌ای یاد شده در ویژگی‌های مردم‌سالاری، نمی‌تواند مغفول بماند.

خرد در مردم‌سالاری دینی

خرد در مردم‌سالاری دینی به سه شکل تجلی دارد:

الف) دین خردورز: دین دوگونه به فعالیت عقلانی مدد می‌رساند. یکی اینکه دین، عقلانیت و خرد را می‌پروراند و دیگر اینکه بر فعالیت‌های عقلانی بشر، مهر تأیید و تشویق می‌گذارد و همچون تکلیف و وظیفه، انسان را به سویس می‌خواند. پدیده‌های علم طبیعت و رویدادهای جهان انسانیت که این همه در اسلام، تعقل و تفکر را بدان سوی متوجه ساخته تا آن‌ها را بشکافند

و بدانند، هیچ قید و بندی بر گونه خاص تفکر و تعقل نیاویخته است، به همین جهت عقلانیت علم، عقلانیت تکنیکی و عقلانیت فلسفی را برمی‌انگیزد و پوشش می‌دهد. به این ترتیب با آمدن دین، «خردورزی» نه تنها خمودگی و محدودیت نمی‌یابد، بلکه گشودگی و پویایی می‌یابد.

ب) دین خردمند: یعنی دینی که از حیث مبانی، اصول، روش‌ها، مفاهیم، ارزش‌ها و زبان انسانی؛ عقل‌پسند باشد. به عبارتی دیگر، دینی که از بالا سرچشمه گرفته است و به صورت سلسله‌ای از گزاره‌های معرفتی، اعتقادی، ارزشی، حقوقی، اجتماعی و با زبان غیرنمادین تمثیلی، تشبیهی، تشویقی، تحریکی، انگیزشی، تبیینی، توصیفی، تجربی و تحقیقی... همراه است؛ درخور انسان بوده و نهایت سازگاری را با عقل بشری دارد. طبعاً چنین دینی می‌تواند جامعه انسانی را در رساندن به مقصود یاری کند.

ج) دین خردپذیر: یعنی دینی که خرد انسانی می‌تواند او را بفهمد و با او سخن بگوید. دینی که بایش بر همگان باز است و در گفتمان دوسویه مشارکت می‌جوید. به این ترتیب دین‌مداری، خردمداری (خردورزی، خردمندی و خردپذیری جمع می‌شوند) و هر دو در معیت هم و در نهایت سازگاری و تعاون به تولید و تنظیم روابط میان فرهنگ، اقتصاد، دانش، ارزش، حقوق، سیاست، سنن و... در سطح بیرونی و درونی می‌پردازد (سازمان و سامان‌دهی حیات اجتماعی) و در حکومت دینی، حاکمیت خرد تقویت می‌گردد و در حکومت خرد، حاکمیت دین تثبیت می‌شود.

قانون و قانونمندی در مردم‌سالاری دینی

قانون و قانونمند شدن که یکی از پایه‌های رکن مردم‌سالاری است، در مردم‌سالاری دینی در نهایت رفعت و توجه قرار دارد چه این که دین اولاً تمامی اوصاف و کارکردهایی که برای حاکمیت قانون بیان شده را پذیرفته و تأیید می‌کند و ثانیاً دین به عنوان قانون، پیامدها و کارکردهای نامبرده را به مثابه موارد قانونی در خود دارد. لذا در مردم‌سالاری دینی، محتوای قانون برآمده از خرد دینی و خرد بشری است، در حالی که مردم‌سالاری لیبرال، تنها از خرد بشری سامان می‌یابد. از این رو دین، و بخصوص اسلام در نهایت سازگاری با مردم‌سالاری قرار دارد.

عدالت در مردم‌سالاری دینی

- عدالت به معنایی که در مردم‌سالاری دینی در نظر گرفته شده، به دنبال مؤلفه‌های ذیل است:
- ۱- عمومیت بخشیدن و نهادینه شدن عدالت؛ یعنی نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و ... هم بر پایه عدالت، بنیاد و سامان گرفته باشند و هم بایستی کارکرد عادلانه داشته باشند؛
 - ۲- عدالت، بهترین و کارآمدترین روش در جهت تمرکززدایی از منبع و منشاء قدرت است؛
 - ۳- عدالت، روش توزیع برابر فرصت، ظرفیت‌های مالی، فنی، معرفتی، حقوقی و... می‌باشد؛
 - ۴- عدالت، روش کارآمد در تولید و توزیع به موقع، متناسب و متوازن داده‌های علمی و معرفتی بشر است؛
 - ۵- عدالت، سبب رشد و تکامل فرد و جامعه می‌شود که نتیجه تجربی و عینی آن، توسعه همه‌جانبه و پایدار جامعه بشری خواهد شد؛
 - ۶- با ریشه گرفتن توسعه همه‌جانبه حاصل از عدالت، درخت آزادی به بار می‌نشیند. به این ترتیب عدالت هم «حد» آزادی است و هم پیش‌زمینه «تولد» آن.

فردگرایی محدود در مردم‌سالاری دینی

در مردم‌سالاری دینی بر اساس آموزه‌های دینی، آزادی فردی محدودیت‌های ذهنی و عینی فراوانی دارد. از این رو از یک‌طرف فرد در مقابل خداوند مسوؤل و پاسخگو است و بنابراین اراده الهی، آزادی فردی و اراده انسان را محدود می‌کند و از بعد دیگر، فرد به موجب آموزه‌های اسلامی، در برابر جامعه مسوؤل است و کیان جامعه، بر منافع و علایق فردی، مقدم است و از این رو در موارد تراحم منافع فرد و مصلحت جامعه، مصلحت جامعه مقدم می‌باشد (واعظی، ۱۳۷۷: ۲۵-۱۷).

بنابراین هم اراده خداوند و هم مصلحت جامعه، اموری هستند که آزادی فردی را محدود می‌نمایند. در جهان‌بینی اسلامی، هدف از آزادی انسان، دستیابی به قرب الهی است؛ بر خلاف لیبرال دموکراسی که هدف از آزادی را ارتقاء سطح زندگی انسان بر مبنای رویکرد فایده‌گرایانه می‌داند. کمال‌نهایی انسان، امری آخرتی و فرامادی است، در حالی که در لیبرال دموکراسی،

کمال نهایی انسان در چارچوب جهان‌بینی مادی تفسیر می‌شود.

بنابراین حاصل و نتیجه این تفکر این می‌شود که مردم در جهان‌بینی لیبرال دموکراسی می‌توانند هرگونه قانونی را به دلخواه و آزادانه‌ای وضع کنند، اگرچه مخالف احکام الهی باشد. روشن است که این دموکراسی با دموکراسی اسلامی سازگار نیست (امینی، ۱۳۸۲: ۱۶۰).

وجوه افتراق مردم‌سالاری دینی و لیبرال دموکراسی

مهمترین وجه افتراق مردم‌سالاری دینی و لیبرال دموکراسی در نظام سیاسی، «مشروعیت» می‌باشد و مشروعیت ارتباط مستقیمی با محوریت نظام سیاسی دارد. در توضیح آن ابتدا به دو مقوله خدامحوری و انسان‌محوری باید پرداخت.

الف) محوریت نظام سیاسی مردم‌سالاری دینی؛ نظام خدامحور

خدامحوری یکی از مهمترین و شاخص‌ترین مبانی نظام مردم‌سالاری دینی است. در این نظام، تمامی قوانین و مقررات موضوعه مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و ... باید براساس موازین اسلامی و شرعی باشد، در غیر این صورت نزد جامعه اسلامی از ارزش و اعتبار ساقط بوده و مشروعیت ندارد.

مشروعیت در مردم‌سالاری دینی با خدامحوری در ارتباط بوده و قابل تبیین است، زیرا مشروعیت ذاتی حاکمیت مبتنی بر دموکراسی دینی، ناشی از اراده الهی بوده و در راستای تحقق مقررات دین است. گرچه دولت دینی از لحاظ ساختاری و رفتاری، مردمی بوده و متکی به اعتماد مردمی و آراء عمومی است ولی در نظام مبتنی بر لیبرال دموکراسی، خدا و دین در عرصه‌های اجتماعی جایی ندارند، بلکه فردیت و عقلانیت جای آن را گرفته و تمام قوانین سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و ... بر اساس تأمین منافع فرد و با تصویب عقل جمعی، وضع شده و به اجرا گذاشته می‌شود. قانون، همان خواست و تصویب نمایندگان اکثریت جامعه است و هیچ چیز آن را محدود و مقید نمی‌کند.

مردم در حکومت‌های مردم‌سالار، مشتاق پیروی از قانون هستند، چرا که از قواعد و دستورات خودشان اطاعت می‌کنند. براساس مبانی دموکراسی، هنگامی که قانون توسط مردمی وضع می‌شود که خود باید آن را اطاعت کنند، عدالت به بهترین نحو ممکن برقرار می‌شود، بنابراین تنها کانال مشروعیت حکومت‌ها، خواست و اراده و رضایت اکثریت است و مقبولیت و اعتماد

عمومی و حقانیت، تماماً یک معنا داشته و در وضع قرارداد «رضایت و قبول عامه» خلاصه می‌شود.

ب) مشروعیت در مردم‌سالاری دینی

در اندیشه سیاسی اسلام، مشروعیت به معنای مطابقت با موازین و آموزه‌های شریعت اسلامی است، یعنی حکومت و حاکمی مشروع است که پایگاه دینی داشته باشد. بر این اساس حکومتی که پایبند به موازین شرعی و الهی باشد، از حقانیت برخوردار است و هیچ ملاکی غیر از حرکت در چارچوب پذیرفته شده اسلام که با اقبال عموم مسلمین مواجه شده و جزء اعتقادات آنها است، پذیرفته نیست. از طرفی برای تحقق حاکمیت، شرایط و ضوابطی مقرر شده که براساس آنها از هر راهی نمی‌توان به قدرت رسید و هر اقدامی برای رسیدن به قدرت مشروع نیست، بلکه باید رضایت اکثریت مردم و حقوق انسانی و شرعی آنها را نیز تأمین کرد. به عبارتی از نگاه اسلام، رهیافت دینی، مشروع بوده و معتبر و قابل اعتماد است و لاغیر؛ اما تا زمانی که با رهیافت اجتماعی جمع نگردد، قابل اجرا و پیاده شدن نیست.

پس بنابر دیدگاه سیاسی اسلام، اگر حکومت یا حاکمی تمام عوامل رضایت مردم را فراهم کند، اما مطابق موازین شریعت عمل ننماید، مشروعیت دینی پیدا نمی‌کند بلکه تنها از مقبولیت اجتماعی و اعتماد عمومی برخوردار است و در مقابل، حکومت و حاکمی که آموزه‌های دینی را رعایت کند و به احکام الهی پایبند باشد، همچنان که مشروعیت دینی دارد؛ باید مقبولیت مردمی و اسباب رضایتمندی اکثریت جامعه و حقوق شهروندی آنها را در چارچوب‌های شرعی تأمین نماید. در این صورت هم رهیافت دینی مشروعیت و هم رهیافت جامعه‌شناختی آن تأمین شده است. بر این اساس؛ مردم‌سالاری دینی میثاقی عمومی و تحقق‌یافتنی میان مسلمین است که متن آن با حرکت در چارچوب‌های دین و در پرتو انتخاب کارگزارانی متعهد و پایبند به میثاق تحقق می‌یابد.

ولی در نظام دموکراسی (لیبرالی)، مشروعیت عمدتاً به معنای مقبولیت و رضایت مردم از حکومت است و مشروعیت، به حق یا ناحق بودن حاکم و حکومت مربوط نیست و تنها به مقبولیت مردمی و پایگاه اجتماعی نظر دارد. مبنای مشروعیت در این رهیافت، قرارداد اجتماعی و وظیفه حکومت‌ها عمدتاً برقراری امنیت و ایجاد رفاه عمومی است. پرسش اساسی در این حوزه این است که چگونه یک حکومت، کارآمدی، دوام و مقبولیت پیدا می‌کند؟

در رهیافت تلفیقی که مختص دین اسلام است، مشروعیت دینی با مقبولیت اجتماعی درهم آمیخته شده و نتیجه این آمیختگی:

۱- برطرف شدن خلاء حقانیت در رهیافت جامعه‌شناسی است، یعنی حکومت علاوه بر مقبولیت از حقانیت (مشروعیت) نیز برخوردار است؛

۲- رفع اشکال سوءاستفاده از دین و در حاشیه قرار گرفتن مردم، با اتخاذ شرایط ویژه برای رهبری و حق تعیین سرنوشت برای مردم.

برای تبیین و موشکافی بیشتر موضوع لازم به ذکر است که هر نظام سیاسی و اجتماعی، نیازمند تعیین مبانی خود در سه موضوع بنیادین است:

۱- تعیین اصول جهان‌شناختی؛

۲- تعیین اصول انسان‌شناختی؛

۳- تعیین اصول عقیدتی و ایدئولوژیک.

به بیان کلی‌تر باید دید که نظام اجتماعی، انسان‌ها را چگونه در کلیت هستی و جهان تعریف می‌نماید و کلیت این هستی و جهان چیست؟

اولین تفاوت و نقطه تمایز مردم‌سالاری دینی با سایر نظام‌های رایج در جهان از این مسأله آغاز می‌گردد که در نظام‌های مردم‌سالار غیردینی (سکولار)، آنچه که معیار اصلی در تعیین اصول جهان‌شناختی است؛ همان دانش و دیدگاهی است که در جهان مادی به دست آمده و دین، مذهب و شریعت هیچ سهمی در آن ندارد. به عبارتی، دین به یک مسأله فردی تبدیل شده است و در نظام اجتماعی نقش خاصی را ایفا نمی‌کند. در این نظام‌ها جایگاهی برای دین در جامعه تعریف نشده است و هرکس مستقل از دیگری می‌تواند دیندار باشد و یا نباشد.

این در حالی است که در مردم‌سالاری دینی، اولین و مهمترین پایه جهان‌شناختی، دین است که علاوه بر حیات فردی ما، حیات جمعی ما را نیز در دو عرصه دنیوی و اخروی رقم می‌زند. به عبارت دیگر جامعه‌ای که از موهبت مردم‌سالاری دینی برخوردار است دارای دو سرنوشت است، اول سرنوشت جمعی مادی و دوم سرنوشت جمعی معنوی. منظور از سرنوشت جمعی معنوی، سرنوشتی است که با حیات اخروی پیوند می‌خورد و اینجا در حقیقت حفاصل بین این دو نظام در اصول جهان‌شناختی است.

تفاوت در اصول انسان‌شناختی

نظام مردم‌سالاری سکولار در عرصه انسان‌شناختی، معتقد به اصالت ذاتی تمایلات و خواسته‌های انسان است؛ بدین معنی که خواسته‌های انسان، دارای ارزش و اعتبار ذاتی هستند و به همین علت محدودیت دیگری نباید وجود داشته باشد. سکولاریزم، اندیشه‌ای مبتنی بر این باور است که تنظیم امور معاش، قوانین، آموزش، اخلاق و امور اجتماعی باید براساس داده‌های علمی، بدون در نظر گرفتن خداوند و آموزه‌های دین تفسیر شود. «دیوید پوتیر» در این باره می‌گوید: انسان‌شناختی مبتنی بر حقایقیت قرارداد اجتماعی است و این توافق، منشاء تمامی حقایقیت‌هاست. مردم‌سالاری دینی معتقد است که میان اراده و تمایلات انسانی و اراده و خواست الهی، رابطه طولی وجود دارد. منظور از رابطه طولی این است که انسان‌ها حق انتخاب بسیار وسیع و گسترده‌ای دارند، ولی این حق انتخاب و اختیار به مرزهایی برخورد خواهد نمود که اراده الهی بر آنها حاکم است و اراده انسان در طول اراده خدا قرار خواهد گرفت.

تفاوت در اصول عقیدتی و ایدئولوژیک

در این زمینه می‌توان ادعا نمود که اصولاً نظام‌های سکولار با هیچ نوع باید و نباید مذهبی و دینی سر سازگاری ندارند. البته نه بدین معنا که آنها را نفی نمایند، بلکه آنها را در تصمیم‌گیری‌های اساسی و اجتماعی خود دخالت نمی‌دهند. در نظام مردم‌سالاری دینی، این باید و نبایدها هستند که وجوه اجتماعی حیات انسان را می‌سازند و در این جامعه اگر بعضی از انسان‌ها بخواهند این هنجارهای پذیرفته شده در جامعه را بشکنند، مردم به‌طور مستقیم بر اساس همین بایدها و نبایدها اقدام به تلاش برای دفاع از ایدئولوژی خود می‌نمایند. این سه منشاء و پایه، ابعاد اصلی تفاوت بین نظام مردم‌سالاری دینی و نظام‌های رایج مردم‌سالار در جهان امروز هستند.

کار ویژه مردم‌سالاری دینی

در نظام‌های استبدادی نیز همانگونه که انتظار می‌رود اصولاً جهان‌بینی، انسان‌شناختی و ایدئولوژی، براساس تمایلات سلاطین و حاکمان معین می‌شود. به علاوه، حاکمیت و نظام اجتماعی فائق و برتر در نظام‌های مردم‌سالاری سکولار، معادل با مدیریت اجتماعی است و سرانجام خواسته‌ها و سلاطین مدیران، اعمال می‌شود. حال آنکه در نظام مردم‌سالار دینی، کار

ویژه حاکمیت و نظام اجتماعی و سیاسی حاکمیت، مرکب از دو رکن است: اول مدیریت اجتماعی و دوم هدایت اجتماعی. دولت‌های سکولار عمدتاً این‌گونه استدلال می‌کنند که نظام اجتماعی در واقع جاده‌سازی و آماده‌سازی برای سیر حرکت‌های اجتماعی است، ولی در نظام مردم‌سالار دینی، گفته می‌شود که هموارترین راه، همراه با تعیین اصول و مبانی است و حرکت‌های اجتماعی باید براساس آن شکل بگیرند و حرکت نمایند. همچنین این فعالیت‌ها و حرکات اجتماعی در ضمن پیشرفت، باید هدایت هم بشوند و در برخی از موارد احتمال دارد که تحکم و الزام پیش بیاید.

نظام‌های سکولار، تجربه عینی را مبنای وضع قوانین دانسته و معتقد به عدم وجود الزام به هدایت و حیانی در حرکت‌های اجتماعی هستند. امروزه ملاحظه می‌شود که چگونه این دولت‌ها، حداقل‌های حیات اخلاقی انسان‌ها را نیز زیر پا نهاده‌اند و غیراخلاقی‌ترین منش‌ها را روا شمرده‌اند. این جوامع نمونه‌های جوامع مدیریت شده و هدایت نشده‌اند، ولی در نظام مردم‌سالار دینی گفته می‌شود مردم معتقد به دین هستند و به لحاظ آنکه سعادت و ترقی انسان‌ها یکی از اهداف این جامعه است، از دستاوردهای بشری نیز استفاده می‌شود. بنابراین مردم‌سالاری دینی نظام اجتماعی را شکل می‌دهد که از سه رکن عمده رهبری دین، مشارکت مردم و بهره‌گیری از دین اجتماعی، برخوردار است. لزوم رهبری دینی در این است که مدیریت و هدایت ترکیب شوند، مشارکت مردم به آن علت است که مردم نیز نقش خود را در راستای اراده الهی ایفا کنند و ضرورت وجود دین اجتماعی بدان خاطر است که ایدئولوژی دینی را در اختیار مردم و اجتماع قرار دهند.

برداشت‌های متفاوت از ساختار نظام جمهوری اسلامی

در طول سه دهه‌ای که از عمر انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد، برداشت‌های مختلفی در توضیح نظام سیاسی - اجتماعی مطلوب ارائه شده و بعضاً موجب مجادله و مشاجره گردیده است. جایگاه این دیدگاه‌ها به نحوی بر ساختار نظام مردم‌سالاری دینی تأثیرگذار است. نخستین دیدگاه در این رابطه با عنوان جمهوری مسلمانان می‌باشد. طرفداران این نظریه معتقدند، ما به رهبری دینی در ایجاد نظام اجتماعی نیازمند نیستیم و دین اجتماعی هم لازم نداریم و تنها به دیانت عمومی خود وفاداریم و لازم نیست در هر جایی از اجتماع، رهیافت و ردپای شریعت، نمودار باشد. نمود عینی این نظریه را می‌توان در کشوری مانند پاکستان دید. در کشور ما هم افرادی که به نام ملی-

مذهبی معروف شده‌اند، از مدافعان و مروّجان این نظریه بوده‌اند. آن‌ها معتقدند ما در کشورمان به دین اجتماعی نیازی نداریم و مردم دیندار و مسلمان خودبه‌خود و به‌طور طبیعی، تأثیر خود را بر اجتماع خواهند نهاد. دومین دیدگاه در تفسیر و توضیح ساختار نظام جمهوری اسلامی، جمهوری دموکراتیک است که عبارت است از دین اجتماعی و اراده عمومی مردم منهای رهبری. آن‌ها به این حد هم اکتفا نمی‌کنند و اضافه می‌نمایند که دین اجتماعی در واقع دین مورد نیاز مردم است که با یک مطالعه و بررسی جمعی می‌توان آن را معین نمود. اصولاً این نظریه قابل تحقق نمی‌باشد زیرا اولاً نه تنها در مورد دین، بلکه در مورد سایر قوانین و روابط اجتماعی و شخصی مجال است که عده‌ای بتوانند نیازهای افراد را چه به صورت فردی و چه به صورت اجتماعی تدوین نموده و در اختیار آنها قرار دهند، ثانیاً دین باید در یک تلاش دائمی و مطالعه دقیق شناخته شود. نمی‌توان دین را به رأی نهاد و با اراده عمومی اصول اجتماعی دین را معین نمود. امام خمینی (ره) از ابتدا مخالفت خود را با این نظر اعلام نمودند. تأکید ایشان بر جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد بود. ایشان می‌فرمایند:

« لازم است تذکر دهم آنچه اینجانب به آن رأی می‌دهم «جمهوری اسلامی» است و آنچه ملت شریف ایران در سرتاسر کشور با فریاد از آن پشتیبانی نموده است همین «جمهوری اسلامی» بوده است، نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم. من از ملت شریف انتظار دارم که به «جمهوری اسلامی» رأی دهند که تنها این، مسیر انقلاب اسلامی است و کسانی که مخالف هستند، آزاد و مختارند که اظهار مخالفت نمایند و علمای اعلام شهرستان‌ها و قراء و قصابات و خود ملت مکلفند که نگذارند کسی سلب آزادی از کسی بکند و مراقبت کنند آزادانه هر کس رأی خود را بدهد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۲۶۵).

نظریه سومی که در این باره مطرح می‌گردد، حکومت نوع اسلامی است. در نگاه اول مشاهده می‌شود که این نظریه دارای عنوان زیبایی است، اما کسانی که نظریه‌پردازان این تئوری هستند، در توضیح آن ابراز داشته‌اند که ما در نظام اجتماعی و سیاسی اصولاً به حضور مردم احتیاجی نداریم و آراء عمومی، نقشی در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی برعهده ندارد. در این نظریه، نظام سیاسی اجتماعی بر دو پایه تفسیر می‌شود: یکی دین اجتماعی و دیگری رهبری دینی، نقش مردم و مشارکت مردم در این نظریه نادیده انگاشته می‌شود. نظریه‌پردازان این نظریه اعتقاد دارند نخبگانی که حول و حوش رهبری نظام هستند برای اخذ تصمیم‌ها کفایت می‌کنند و نیازی به مراجعه به آراء عمومی نیست و اگر لزوم هم‌رنگی با سایر کشورهای جهان ما را مجبور به

انتخابات نمود، آن را برگزار می‌نماییم ولی صرفاً به‌خاطر هماهنگی با دنیا و نه اهمیت آراء عمومی.

بنابراین ملاحظه می‌شود هرکدام از این نظریه‌ها به نحوی یکی از ارکان حکومت مردم‌سالاری دینی را نداشته، و با آنچه مردم‌سالاری دینی نامیده می‌شود، فاصله جدی دارند. اما نوع اصیل حکومت مردم‌سالاری دینی به عنوان چهارمین دیدگاه جمهوری اسلامی است که در زیر به تشریح آن پرداخته خواهد شد.

جمهوری اسلامی نمونه‌ای از مردم‌سالاری دینی

مبانی و اصول مردم‌سالاری دینی اصیل و واقعی را حضرت امام خمینی (ره) به‌طور کامل، تبیین و بیان فرموده‌اند: «حکومت جمهوری اسلامی ... جمهوری امت برای اینکه به آرای اکثریت مردم متکی است و اما اسلامی، برای این که قانون اساسی‌اش عبارت است از قانون اسلام، اسلام در همه ابعاد قانون دارد و به همین جهت احتیاج به قوانین دیگری نداریم و قانون اساسی فعلی را تصحیح می‌کنیم: یعنی نظر می‌کنیم هر مقدارش موافق با قانون اسلام است آن را حفظ می‌کنیم و هر مقدارش مخالف با قانون اسلام است، آن را حذف خواهیم کرد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۱۷۰).

و یا می‌فرمایند: ماهیت جمهوری اسلامی این است که با شرایطی که اسلام برای حکومت قرار داده است، با اتکاء به آراء عمومی ملت، حکومت تشکیل شده و مجری احکام اسلام باشد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۴۴۴).

در مبانی این اندیشه، نکته مهم و ظریف در اینجا نهفته است که چگونه می‌توان بین سه رکن اساسی یک جامعه مردم‌سالار دینی، همسویی و همگرایی ایجاد نمود؟ چگونه باید یک نظام اجتماعی طراحی شود که مشارکت مردمی به عنوان جزء مکمل رهبری دینی محسوب شوند، به‌طوری که در تعارض قرار نگیرند؟

بدین منظور و برای رسیدن به این هدف می‌توان ابراز داشت که هرکدام از این ارکان سه‌گانه دارای عرصه‌های فعالیتی و تقسیم‌بندی‌های خاص خود می‌باشند. دین در ساختارها ارائه‌نظر نمی‌نماید و در بکارگیری دستاوردهای تجربی نیز نظری ندارد، بلکه دین مبانی و اصول حیات اجتماعی را تبیین می‌کند و بایدها و نبایدهای کلی را مشخص می‌نماید. دین هم‌چنین مصداق تعیین نمی‌نماید، بلکه این اراده عمومی مردم است که منجر به تعیین مصداق می‌گردد. نقش

رهبری دینی، برقراری توافق و هماهنگی میان راهبردهای دینی و اصول عقلانی و دستاوردهای تجربی در اینجا است.

برای توضیح دقیق‌تر این بحث می‌توان به عنوان مثال به این بحث اشاره نمود که در کشور، نمایندگان مردم به‌عنوان نمایندگان آراء عمومی، نظم اجتماعی را تعیین می‌کنند. این نظم باید با اصول و موازین اسلام منطبق باشد و اینجاست که این نظم مورد بررسی جمعی از فقها و حقوقدانان قرار می‌گیرد و این الگو مورد توجه بسیاری از اندیشمندان جهان قرار گرفته است. بسیاری از اندیشمندان جهان ابراز نموده‌اند که اگر در کشورهای غربی نیز این مدل مورد استفاده قرار می‌گرفت، محال بود که آن کشورها به این راحتی به سکولاریزم مبتلا شوند و تا آنجا پیش بروند که امروزه در برخی کشورها کلیسا را وادار به تسلیم و سرکوب نمایند. برای در امان ماندن جامعه از مشی ناصواب و خواسته‌های زمینی نابجا و تصویب آن در قالب قانون و قاعده، چاره‌ای جز به کار بستن ارکان سه‌گانه نظام مردم‌سالاری دینی نخواهد داشت.

نتیجه

برای شناخت و تعریف مردم‌سالاری دینی باید تعریف روشنی از دموکراسی که ریشه در تحولات پس از رنسانس دارد، داشته باشیم. رایج‌ترین تلقی از دموکراسی «نگرش قالبی به دموکراسی» است؛ یعنی دموکراسی را به مثابه یک ساختار و مدل و قالب برای تحقق ارزش‌ها بنگریم که بر این اساس، با مکاتب مختلف در طول تاریخ مطابق است. براساس این تعریف، دموکراسی به معنای مشارکت سیاسی مردم در اداره جامعه است و محتوای فکر و مبنای مشارکت به تبع مبنای حاکم، تبیین می‌گردد. نگرش دیگری که به دموکراسی وجود دارد، آن را به مثابه «شیوه مدیریت» می‌انگارد و گاهی دموکراسی را به عنوان فلسفه زندگی لحاظ می‌گردد. این نگرش که از زاویه ایدئولوژیک به آن می‌نگرند، مقتضی ملاحظه پیش‌فرض‌هایی است؛ لذا دین و به ویژه اسلام با این دیدگاه سازگاری ندارد. چرا که در این روش، خاستگاه و ارزش‌ها نوعی توافق نسبی و اعتباری هستند. ولی در مردم‌سالاری دینی، الگویی مدنظر است که بدون تأویل در متون دینی و بر پایه اسلام در جامعه تحقق پیدا نمی‌کند و نقطه عزیمت در تعریف و تبیین مردم‌سالاری «دین» می‌باشد. لذا پسوند «دینی» در مردم‌سالاری قیدی است که مبین نوع مردم‌سالاری و برآمده از دین و ارزش‌های آن باشد. در این رویکرد، خردورزی، خردپذیری، خردمندی، قانون و عدالت به عنوان شاخصه‌های مردم‌سالاری دینی در نظر گرفته می‌شود. در

نتیجه این مؤلفه‌ها، ویژگی دیگری نیز وجود دارد که نقطه تباین مردم‌سالاری دینی با دموکراسی لیبرالی است و آن فردگرایی محدود در مردم‌سالاری دینی است. موارد زیادی در جامعه وجود دارد که محل تزاخم منافع فردی با منافع جمعی است که جامعه و مصلحت آن مقدم می‌باشند. وجوه افتراق دیگری نیز وجود دارد که عبارت است از «خدامحوری» که محوریت نظام سیاسی مردم‌سالاری است. تفاوت و تباین نظام مردم‌سالاری دینی با دموکراسی لیبرالی در موضوع «مشروعیت» است که نظام لیبرالی، خواست عمومی را مبنای مشروعیت می‌داند ولی در مردم‌سالاری دینی، «مشروعیت» از رعایت موازین شرعی و الهی کسب می‌شود و خواست عمومی نیز مقدمه آن می‌باشد. برای تبیین این تفاوت و تباین نیاز به موشکافی در حوزه کارویژه‌های مردم‌سالاری دینی و نظریه‌های انقلاب اسلامی ایران و جمهوری اسلامی به عنوان نمونه‌ای از ساختار قدرت سیاسی در مردم‌سالاری می‌باشد. همانگونه که مقام معظم رهبری فرموده‌اند در جامعه اسلامی مردم باتوجه به شأن و جایگاهشان در قوانین الهی، و در پرتو نور هدایت پروردگار و در چارچوب احکام قرآن و اسلام، سرنوشت اداره کشور را به دست می‌گیرند و این تجربه جدید و جوان برای همه ملت‌هایی که به فضیلت‌های انسانی و جامعه‌ای سعادت‌مند می‌اندیشند، قابل پیروی و الگو گرفتن است (مقام معظم رهبری، ۱۱/۵/۸۰).

منابع

- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، *صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (س): بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها*، تدوین و تنظیم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- امام خمینی (ره)، روح‌الله (۱۳۷۱)، *شؤون و اختیارات ولی فقیه: ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، اداره کل مراکز و روابط فرهنگی.
- امینی، علیرضا (۱۳۸۲)، *بررسی اندیشه‌ها*، تهران: انتشارات اردیبهشت.
- زکریایی، محمدعلی (۱۳۷۸)، *فرهنگ مطهر*، تهران: آذریون.
- افروغ، عماد (۱۳۸۰)، *نگرش دینی و انتقادی به مفاهیم عمده سیاسی*، تهران: مؤسسه فرهنگ و دانش، چاپ دوم.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۷۶)، *اندیشه‌های پوپر*، ترجمه حمید حسنی، تهران: انتشارات همراه.
- مقام معظم رهبری (۱۱/۲/۸۴)، بیانات در جمع پرشور مردم کرمان، *پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری*، قابل دسترسی در آدرس:
- <http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=bayanat&id=2708>
- مقام معظم رهبری (۱۴/۳/۸۴)، سخنرانی در مراسم شانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره)، *پایگاه*

اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، قابل دسترسی در آدرس:

<http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=bayanat&id=2747>

- مقام معظم رهبری (۸۰/۵/۱۱)، سخنرانی در مراسم تنفيذ حکم ریاست جمهوری اسلامی ایران، پایگاه

اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، قابل دسترسی در آدرس:

<http://www.leader.ir/langs/fa/?p=contentShow&id=2132>

- واعظی، احمد (۱۳۷۷)، *اراده الهی*، تهران، انتشارات امیرکبیر.

- Fukuyama, Francis (1989), *The End of History and the Last Man*, The national interest.

- C.B. Macpherson (1966), *The Real World of Democracy*, Oxford University Press.

